

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۸۱

مُقَطَّعات

۸۲

هُمای اوج سخن، طوطی فصیح مقال که می توان به سخنهایش، جان فدا کردن
خدایو نظم شهاب، آنکه انوری و ظهیر خجل شوند برش، از کتاب وا کردن

* * *

آتش خشم تو گر بر سقف گردون بگذرد چون بنات‌النعش، از هم بگسلد، نظم پرن
بی‌نیاز از سایه طوبی شود، در روز حشر هرکه سازد یکزمان، در سایه لطف و وطن
روز هیجا کافتاب، از گرد، در پوشد زره آسمان از قرص مه، در رخ کشد سیمین^۳ مَجَنَّ
وز نهیب مرکبان، جنبان شود روی زمین وز خروش سرکشان لرزان شود چرخ کهن
گه تن شیرافگنان گردد تهی، ناگه ز سر گه سر جنگاوران گردد نگون، ناگه ز تن
گاه از ابر کمان، بارد قضا باران تیر گاه از دست یلان، لرزد کمان بر خویشتن

^۱ "بنات‌النعش" مراد از مجموعه خاص ستارگان است و "پرن" مراد از "پروین"
^۲ "هیجا": کلمه عربی و در معنای "جنگ" و "نبرد" و "کارزار" است
^۳ "مجن": (به کسر اول و فتح دوم و نون مشدد) کلمه عربی و در معنای "سپر" است

بر سر جنگاوران از هر طرف، خیل اجل
چون تو پای اندر رکاب آری به آهنگ قتال
لشکر خصم آنچنان گردد پریشان، هر طرف
ریزد از تیغ تو سرها، در میان معرکه
تا بُود از دولت و اقبال، در گیتی نشان
توسنِ بخت تو با افلاک، بادا همعنان

همچو باد مهرگان، آرد به بستان تاختن
منعطف سازی عنان، بر بادپای پیلتن
کز نهیب پنجه شهباز، افواج زغن
همچو از باد خزان در باغ، برگ نارون
تا رود از انجم افلاک، در دوران سخن
اختر قدر تو با برجیس^۶، بادا^۷ مقترن

^۴ "بادپای پیلتن" مراد از اسپ تنومند و تندرو است

^۵ "نارون" مراد از درختی ست پر شاخ و برگ

^۶ "برجیس" مراد از ستاره "مشتری" ست

^۷ "مقترن" (به فتح حرف چارم) کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر "اقتران" (قرین شدن) و در معنای "قرین شده"